شهرآرا
۳شنبه
۱۶ بهمن ۱۴۰۳
۵ شعبان ۱۴۴۶
شماره ۴۴۲۵
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
گوهر و واژه

کارگاه داستان [۶۵]

وقتی فوتون ها کند می شوند

علی موسی‌زاده
داستان‌نویس

بخش اول | اگر بخواهم ساده وارد موضوع صحبت امروزمان شوم، باید بگویم که قرار است درباره جزئیات و اهمیت جزئیات در ادبیات داستانی حرف بزنم. اینکه جزئیات در فضای داستانی چه تأثیری دارند را بگذارید بعد از این مثالی که برایتان می آورم مطرح کنم.

شاید یکی از تفاوت های متون تاریخی و داستانی در همین باشد که تاریخ معمولا به کلیت وقایع می پردازد و برای تاریخ دان، اغلب، آدم هایی اهمیت دارند که در رأس قضایا قرار دارند و توده های مردم را به حرکت درمی آورند، و شاید برای همین باشد که تاریخ بیشتر به شاهان و درباریان می پردازد و برایش چندان اهمیتی ندارد که فلان آدمی که یک عمله ساده است و در یک بازارچه کساد برای یک تاجر پیر خسیس کار می‌کند چطور روزگار می‌گذراند و روزهایش را چگونه شب می‌کند و در کدامین محله دورافتاده و خاک‌گرفته زندگی می‌کند. این را به عنوان یک ویژگی کلی برای تاریخ درنظر بگیرید، وگرنه تاریخ نویسانی داریم که نه تنها شیوه ای داستانی برای روایت دارند، بلکه، در نقل وقایع، از خودشان تبحری خیره‌کننده نشان می دهند و تا همیشه می توان از آن ها آموخت و آموخت. ابوالفضل بیهقی و تاریخش از بهترین نمونه ها در این زمینه اند. توجه کنید که اینجا منظور ما دقیقا نقطه عکس این شیوه در تاریخ نویسی است.

این مسئله روی شیوه نقل کنش های شخصیت ها هم تأثیر گذاشته است. برای مثال، این سطرها از «تاریخ طبری» را داشته باشید:

«وقتی زید بن علی به یاران خود دستور داد که آماده شوند و لوازم فراهم کنند، کسانی که

می خواستند به بیعت وی وفا کنند کاری را که گفته بود آغاز کردند. سلیمان بن سُراقه بارقی پیش یوسف بن عمر رفت و خبر راباوی بگفت ومعلوم وی داشت که زید به نزد شخصی به نام عامر می رود و نیز به نزد یکی از مردم تمیم به نام طعمه که خواهرزاده بارقی است و به نزد آن ها جای دارد.»[۱]

همان طورکه به وضوح می شود دید، خبری از جزئیات نیست. این جزئیات چه چیزهایی را ممکن بود برای ما تشریح و توصیف کنند؟ مثلا، حالات روانی این آدم ها در هنگام گفتن خبر را، انگیزه ها و نیت های آن ها را، یا این را که چنین وضعیتی چه تأثیری روی آن ها گذاشته، تا ما، به جای نقل کلی ماجرا که این رفت و آن آمد و این گفت و آن مُرد، لحظه هایی دقیق و شفاف از شکل‌گیری یک حس در یک آدم را مشاهده کنیم. حالا، به مثال های بعدی دقت کنید:

«زن از ته راهرو می آمد. باشکوه بود، پرشور هنوز نمی دانست شوهرش مرده. ما می دانستیم. همین باعث می شد قدرتی داشته باشد ورای ما. دکتر بردش به اتاقی در انتهای راهرو که تنها یک میز در آن بود و از زیر در بسته چنان نوری به بیرون می تابید انگار داشتند طی فرایندی حیرت انگیز الماس می سوزاندند. عجب ریه هایی! جوری جیغ کشید که فقط از یک عقاب برمی آمد. لحظه ای از اینکه زنده بودم تا بتوانم چنین صدایی را بشنوم احساس خوشحالی کردم.»[۲]

«مرتضی در حیاط به صورتش آب زد، دست هایش را روی گوش هایش گذاشت تا سکوت سیاه شده باغچه را نشنود، قدم هایش را روی قدکشیدن علف ها ریخت و، تا به خانه قهوه چی برسد، یک پل از روی رودخانه گذشت، یک جاده مالرو بین دو مزرعه افتاد، یک پنجره خودش را باز کرد. قهوه چی روی تالار سرگرم بستن پشه بند بود که صدای تکان خوردن دروازه حیاط را شنید. داد زد: 'کیه آنجا؟'»[۳]

می بینید جزئیات چه غوغایی به پا کرده اند؟! حالات شخصیت ها، حس و حالشان، لحظه هایی که در آن ها زمان کُند می شود و تمام اجزای متنِ آدم را به درون فضای داستان می کشانند، طوری که انگار آدم همان جا، در همان صحنه، حضور دارد و از نزدیک شخصیت ها را تماشا می کند، حتی صدای نفس کشیدنشان را می شنود. این درحالی است که در متن تاریخی، که به گفتن کلیات بسنده می کند، مخاطب این احساس را دارد که تنها از دور تماشاگر آدم ها و وقایعی است که بر سر آن ها می آید، از کنش شخصیت ها تنها یک سایه کلی می بیند؛ مثلا، می داند که فلانی، در موقعی که بَهمان اتفاق افتاد، احتمالا ناراحت و غمگین بوده، یا شاه فلان با دشنه وزیر مورد اعتمادش را کشته است. اما، اگر همین لحظات تبدیل به متن داستانی شوند، نقش های برجسته ای که روی دسته دشنه است، حالت چشمان وزیر که ناباورانه به شاه زل زده است، زخمی که گلوگاه وزیر را می شکافد، و خونی که روی لباس منقش و نگین دوزی شده شاه شتک می زند، همه و همه، زنده می شوند و مخاطب خودش را حی و حاضر در این صحنه حس می کند؛ زمان و حرکاتْ آرام می شوند و سرعتشان را ازدست می دهند تا مخاطب با دقت تمام این لحظه ها را تماشا کند.

با احترام عمیق و همیشگی به دریای عمودایستاده. کسی که وقتی قلم می چرخاند یا لب می‌گشود طوفانی دنیای کلمات را می روفت.

[۱] محمد بن جریر طبری، «تاریخ طبری»؛ ج. ۱۰، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر.
[۲] دنیس جانسون، «تصادف موقع هیچ هایک» در مجموعه داستان «پسر عیسا»، ترجمه پیمان خاکسار، نشر چشمه.
[۳] بیژن نجدی، «شب سهراب کشان» در مجموعه داستان «یوزپلنگانی که با من دویده اند»، نشر مرکز.

علی باقریان

۲۸۶ هرآنچ از گِل آمد چو بشْناختند
سَبُک[۱] خشت را کالبَد[۲] ساختند[۳]
۲۸۷ به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
به‌خشت از بُرِش هندسی[۴] کار کرد[۵]
۲۸۸ چو گرمابه و کاخ هایِ بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند
۲۸۹ ز خارا[۶] گهر جُست[۷] یک روزگار
همی کرد از او روشنی خواستار[۸]
۲۹۰ به دست آمدش چند گونه گهر
چو یاقوت و بیجاده[۹] و سیم[۱۰] و زر

۱- سَبُک: چست وچابک. ۲- کالبَد: قالب. ۳- آن گاه که فراورده گِل را شناختند، چست وچابک، برای خشت زدن قالب ساختند. ۴- هندسی: آن که هندسه می داند، مهندس، معمار. ۵- جلال خالقی مطلق در کتاب «شاهنامه، از دست نویس تا متن»، در معنی این بیت چنین نوشته است: «هندسی، یعنی مرد مهندس، از خشت که دیو ساخته بود، طاق زد.» ۶- خارا: سنگ سخت. ۷- جُست: خواست، استخراج کرد. ۸- از آن گوهر (که درخشان بود) روشنی می جست. ۹- بیجاده: گونه ای یاقوت سرخ، عقیق. ۱۰- سیم: نقره.

مروری بر کتاب «فریادهای بهار عربی: روایت های شخصی از انقلاب های عربی»

بهار عربی، زمستان چند دیکتاتور در خاورمیانه

خادم

مرور کتاب

پیتر اسلاگِلت، در پیش‌گفتاری که بر کتاب «فریادهای بهار عربی: روایت های شخصی از انقلاب های عربی» نوشته، خیلی خلاصه به وضعیت نظام های سیاسی، نقش استعمارگران در منطقه و انقلاب ها در خاورمیانه پرداخته است. او در همان ابتدا به انقلاب سال ۵۷ در ایران اشاره می‌کند و می نویسد: «تصور نمی‌کنم از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۱، قطع نظر از امیدی که در انقلاب ۱۹۷۹ ایران جرقه زد، رویدادهایی از این دست به منصه ظهور رسیده باشد، رویدادهایی که امید و خوش بینی را در خون ملت ها تزریق کند.»

چیزی حدود نیم قرن، ملت های خاورمیانه در سکون برخاسته از خفقان می زیستند و دیکتاتورها با کمترین نگرانی حکومت می‌کردند، تااینکه خودسوزی یک جوان دستفروش در جلو ساختمان شهرداری شهری کوچک در تونس شعله ای را روشن کرد که به چند انقلاب و افتادن چند دیکتاتور انجامید. محمد بوعزیزی در سال ۲۰۱۰، در اعتراض به توقیف گاری میوه فروشی اش و تحقیرشدن توسط مأموران پلیس، که اوج آن سیلی زنِ پلیسی به نام فادیه حمدی به او بود، خودش را به آتش کشید. این خودسوزی جریانی وسیع را به همراه آورد که به «بهار عربی» معروف شد. علاوه بر تونس، مصر و لیبی و یمن و سوریه نیز علیه دیکتاتورهایشان شوریدند.

اما این انقلاب ها آزادی و دموکراسی برای مردم این کشورها به همراه داشت؟ پیتر اسلاگلت چندان خوش بین نیست. او، در پیش‌گفتارش بر کتاب، به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه دیکتاتورها میراثی باقی می‌گذارند و همین میراث شوم که رشدنیافتگی جامعه مدنی و تربیت نشدن سیاست مداران سالم هم بخش مهمی از آن است سبب می شود پس از آن ها نیز مشکلات برجا باقی بمانند. اسلاگت نوشته است: «از بیان این حقیقت ناگزیرم که، برپایه قرائن و شواهد موجود، گمان نمی‌کنم لیبی بتواند از آشوب و بلوایی که میراث سرهنگ معمر قذافی است خلاص شود. از مصر هم بوی بهبود به مشام نمی رسد؛ نهایت خوش بینی است، اگر آینده یا حال ارتشبد عبدالفتاح السیسی را بهتر از حُسنی مبارک، رئیس جمهور سابق، بدانیم.»

اما این نگرانی ها نیز چیزی از بزرگی «بهار عربی» و امیدی که با خود آورد کم نمی‌کند. «فریادهای بهار عربی» روایت هایی دست اول است از ده ها فعال سیاسی و اجتماعی و افراد عادی که وقایع بی سابقه ای را مستند کرده اند که به فروپاشی چند رژیم دیکتاتوری در خاورمیانه منجر شد. این روایت ها امید شهروندان برای تغییر، تجربیات آن ها درطول شورش، و درس هایی از برخی از چشمگیرترین تحولات در تاریخ جهان عرب را نشان می دهد، روایت هایی جذاب و افشاگرانه، وگاه دلخراش، که اخیرا به فارسی نیز ترجمه شده است.

ناشر این ترجمه در معرفی کتاب نوشته است: «این کتاب داستان های شخصی کسانی را بازگو می‌کند که سهمی در بهار عربی داشته اند، داستان هایی به قلم خود این فعالان و دست اندرکاران. حاصل روایت این داستان ها برای خواننده شاید کسب درکی عمیق تر از انگیزه ها و فعالیت های آنان باشد، و نیز درس هایی که می توان از انقلاب هایی آموخت که جهان عرب را اواخر سال ۲۰۱۰ فراگرفت و نظام های دیکتاتوری را در تونس، مصر، لیبی و یمن سرنگون کرد. این روایت ها آشکارکننده دینامیک چندوجهی ای است که تحولاتی شگرف و مهیب را در تاریخ جهان مدرن عرب رقم زد. این شرح ها، که عمدتا به قلم جوانان عرب نگاشته شده است، صدای کسانی است که عمرشان در نظام هایی سپری شده که بی وقفه سرکوبشان کرده اند. در این نوشته ها، می توان زمینه اجتماعی، سیاسی و تاریخی بهار عربی را دید. ضمن اینکه شالوده عاطفی، روان شناختی و فرهنگی این فعالان نیز عنصری انسانی به روایتشان افزوده است. روایت ها بازتاب دهنده تجارب راویان در متن زندگی واقعی است. هریک از نویسندگان، علاوه بر اینکه شرحی از قیام به دست می دهد، دلایل شخصی و جمعی خود را نیز برای خواست انقلاب علیه رژیم بازگو می‌کند.»

انقلاب ها و جنبش ها گاه با یک اتفاق کوچک بروز می‌کنند، اما هرآن کس که اندک عقلانیتی داشته باشد و منصفانه به بررسی زمینه های انقلاب ها بپردازد می داند که آن اتفاق فقط حکم یک تلنگر را داشته است. درادامه، با توجه به کتاب، مروری داریم بر تلنگرهای نهایی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه که به فروپاشی چند دیکتاتور منجر شد.

تونس: سوختن یک دست فروش

این فصل به شرح واقعه ای می پردازد که جرقه اعتراضات گسترده در تونس را زد و روایت هایی از فعالیت های کنشگرانِ پس از این رویداد ارائه می دهد. داستان از ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز می شود، زمانی که محمد بوعزیزی درمقابل ساختمان شهرداری در سیدی بوزید، شهری کوچک درحدود ۲۶۰ کیلومتری جنوب پایتختِ تونس، خود را به آتش کشید. بسیاری عمل او را اعتراضی علیه توقیف گاری اش که برای فروش میوه و سبزیجات از آن استفاده می‌کرد و همچنین رد شکایتش برای بازپس‌گیری آن دانستند. اگرچه شرایط دقیق مشخص نبود، بسیاری وضعیت او را درک و حتی با آن همذات پنداری کردند. مرگ بوعزیزی خاکستر اعتراضات علیه کل رژیم تحت رهبری رئیس جمهور زین العابدین بن علی را شعله ور کرد.

مصر: کشته شدن جوانی به دست پلیس

این فصل روایتگر انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در مصر است از زبان فعالانی که در آن واقعه حضور داشته اند. در این روز، مصریان به میدان «تحریر» در مرکز قاهره رفتند تا در اعتراض علیه رژیم حُسنی مبارک شرکت کنند. این رویداد در جاهای مختلفی اطلاع رسانی شد، ازجمله در صفحه فیس بوکی با عنوان «همه ما خالد سعید هستیم»، صفحه ای که نام آن به جوانی اشاره داشت که ژوئن ۲۰۱۰ براثر شکنجه پلیس جان باخته بود و می خواست جوانان مصری را به مخالفت با دولت تشویق کند. فعالان متحد شدند و تا چندین ماه به ظلم وحشیانه ای که بر خالد سعید رفته بود اعتراض کردند، تاآنجاکه مبارک محاکمه و به حبس ابد محکوم شد.

لیبی: دستگیری یک وکیل شجاع

این فصل به شرح قیام لیبی پس از دستگیری وکیلی به نام فتحی تِربِل در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ می پردازد. او کسی بود که وکالت خانواده های کشته شدگان زندان «ابوسلیم» در طرابلس در سال ۱۹۹۶ را برعهده داشت. پس از دستگیری تربل، این خانواده ها به وکلا و قاضیانی پیوستند که درمقابل دادگاه اصلی بنغازی دست به اعتراض زده بودند. علاوه بر این، هزاران لیبیایی در خیابان های بنغازی به راه پیمایی پرداختند و خواستار برکناری سرهنگ معمّر قذّافی شدند که از سال ۱۹۶۹، پس از کودتا علیه شاه ادریس سِنوسی، بر لیبی حکومت می‌کرد.

یمن: فساد و فقر و استبداد

این فصل به شرح آغاز قیام در یمن در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ و ارائه روایت هایی از فعالانی می پردازد که در این رویداد شرکت داشتند. یمن فقیرترین کشور در جهان عرب است و، تقریبا در تمام بخش های اقتصادی خود، فاقد توسعه زیرساختی است. این مسائل، درکنار میزان چشمگیر بیکاری و فساد، دانشجویان و فعالان را برآن داشت تا به یک جنبش مردمی علیه علی عبدا... صالح، رئیس جمهور، و رژیم معمر قذافی، به عنوان پشتیبان ناآرامی های قومی یمن، بپیوندند. یمنی ها، به مرور، در مطالبه برکناری صالح مصمم تر شدند، تااینکه سرانجام او در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ استعفا داد.

سوریه: رفتار غیرانسانی با چند نوجوان

این فصل مروری است بر قیام مردمی علیه بشار اسد در سوریه. این قیام، پس از رفتار غیرانسانی با نوجوانانی آغاز شد که ۱۵ مارس ۲۰۱۱ به دلیل نوشتن شعارهای انقلابی بر دیوارهای مدرسه خود در دَرعا دستگیر شده بودند. پس از این، افراد زیادی در درعا به خیابان ها آمدند تا به رژیم اعتراض کنند، اما نیروهای امنیتی به آن ها شلیک کردند و چندین نفر را کشتند. این رویدادها با تظاهرات دیگری ادامه یافت که باز به قتل وحشیانه چندین معترض انجامید. اما نقطه عطف آنجا بود که در منطقه غوطه، در حومه دمشق، برای سرکوب مخالفان از سلاح های شیمیایی استفاده شد و گروهی از مردم ـ که تعدادشان دقیقا روشن نیست و محل اختلاف است ـ کشته شدند. البته اسد این ادعا را تکذیب کرد و آن را به خود مخالفان نسبت داد.

برای نوشتن این مطلب، از مروری که در سایت academic.oup آمده نیز استفاده شده است.

یک سرباز مصری جلو تصاویر مبارک و سیسی و مرسی ایستاده است.

بخشی از کتاب

از وجوه مشترک بسیاری از حکومت های عربی تا همین اواخر ـ هم نظام های پادشاهی و هم دیکتاتوری ـ روابط نزدیک و دوستانه شان با ایالات متحده بوده است. به همین دلیل هم برای ایالات متحده آسان نبود که ـ مثلا ـ از برخورد حکومت بحرین با تظاهرات‌کنندگان انتقاد کند؛ بحرین به هرحال مقر اصلی ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده است. به همین منوال، نظام های غیردموکراتیک و خانوادگی مستقر در عربستان سعودی و بیشتر دُوَل خلیج فارس نیز، به استثنای مواردی معدود، از انتقادهای ایالات متحده مصون بوده اند. رابطه لیبی با غرب خصمانه بود، اما، در ۲۰۰۳ که موافقت کرد سلاح های کشتارجمعی اش را کنار بگذارد، روابط این کشور نیز حسنه شد؛ اما سوریه ـ که روابط دیرپایی با ایران داشت و از حزب ا... حمایت می‌کرد ـ تا پیش از ۲۰۱۱ ازسوی بیشتر کشورهای غربی مطرود بود؛ روابط ایالات متحده و عراق نیز، پس از حمله این کشور به کویت در ۱۹۹۱، تیره وتار شد، اما این گسست پس از یک دهه روابط دوستانه میان این دو دولت روی داد.

«فریادهای بهار عربی: روایت های شخصی از انقلاب های عربی»، نوشته أسعد الصالح، ترجمه گروه مترجمان، نشر «کرگدن»، ۲۸۴ صفحه، ۳۲۰ هزار تومان.

خبر

ابتکاری از اتحادیه نویسندگان آمریکا

گواهی «تألیف انسانی»

اتحادیه نویسندگان آمریکا، برای تمایز آثار اصیل انسانی از کتاب های تولیدشده با هوش مصنوعی، برنامه‌ای به نام «تألیف انسانی» معرفی کرده است.
با درج نشان «تألیف انسانی» روی جلد کتاب، خوانندگان متوجه می شوند که این اثر حاصل کار نویسنده انسان است.
این گواهی ها در پایگاه داده‌ای عمومی قرار دارند که هرکسی می تواند جزئیات آن را استعلام و بررسی کند.
برای دریافت این گواهی، کتاب باید کاملا توسط انسان نوشته شود؛ البته استفاده جزئی از هوش مصنوعی، مانند بررسی املایی، مجاز است.
در حال حاضر، فقط اعضای اتحادیه نویسندگان آمریکا می توانند از این نشان استفاده کنند؛ در آینده، آثار با چند نویسنده و نویسندگان غیرعضو هم مشمول خواهند شد.
این ابتکار می تواند الگویی برای سایر کشورها و زبان ها باشد تا حقوق نویسندگان و اعتماد مخاطبان به آثار انسانی حفظ شود.

منبع: کاغذک